

گسترش اسلام در آفریقا

ب. ج. مارتین

تلخیص و ترجمه از: منوچهر صادقی برزلیقی

مقدمه

مدیترانه، نواحی اقیانوس هند و با توسعه بعدی تا روسیه و چین و آسیای جنوب شرقی که اینک دیگر به هم متصل شده بودند تجارت جهان اسلام به طور قابل ملاحظه‌ای توسعه یافت.

در زمان حکومت دوم جهانی اسلام یعنی حکومت عباسیان بغداد (۱۰۰۰ - ۷۵۰ میلادی) این اقتصاد احیاء شده به صورت بنیادی در بعد وسیعتر پیشرفت کرده و در این موفقیت جدید که نصیب اسلام گردیده بود آفریقا نیز به سهم خود شرکت نمود.

مصر و شمال آفریقا

اگر چه در قاره آفریقا بعضی آفریقائیان مصر را از حوزه قلمرو خود حذف و آنرا به خاورمیانه یا خاور نزدیک یا دنیای مدیترانه‌ای وابسته می‌دانند، از نقطه نظر اسلام به هر حال باید جهان را به صورت کل نگریست. در حقیقت مصر نخستین منطقه اصلی سیاسی بود که توسط مسلمانان تحویل گرفته شده و بوسیله دو خلیفه اداره می‌شد، سپس از طریق یک سلسله سران نظامی به نام ممالیک کنترل می‌شد. بعدها مصر تحت سلطه اشغالگران خارجی مثل عثمانیها، ترکها، آلبانیها، سلسله محمد علی و رژیم استعماری انگلیس درآمد. مصر استقلال کامل خود را در اواسط سال ۱۹۵۰ بدست آورد. در این مدت زمان طولانی مصر فرهنگ اصیل و نفوذ سیاسی خود را در تمامی نواحی لیبی، اطراف رود نیل و شرق سودان (بلاد - سودان سرزمین سیاهان) و همچنین پایش دریای سرخ به سمت سومالی و شرق آفریقا اعمال نمود.

در قرن هفتم مصر پایگاه مهم اسلام بود و برای اعراب یک سکوی پیروزی محسوب می‌گشت که از این طریق توانستند به سمت شمال آفریقا که امروزه لیبی و الجزایر و تونس و مراکش نامیده می‌شوند راه یافته، تا مرزهای شمالی موریتانی و غرب پیش روند چنانکه تا سواحل مدیترانه و مراکش و اسپانیا نیز رسیدند. همزمان با بدست آوردن حاکمیت که از طریق پیروزیهای نظامی

اسلام یک فرهنگ، مذهب، حکومت، یا یک سازمان وسیع اقتصادی و نظامی همیشگی است. اسلام بوسیله رسول خدا حضرت محمد (ص) به سال ۶۳۲ - ۵۷۰ میلادی بنیاد گذاشته شد و به سرعت در سرتاسر شبه جزیره عربستان و خارج از مرزهای آن در ایران، عراق، فلسطین، سوریه، آسیای مرکزی و آفریقا گسترش یافت. همینطور در کرانه‌های غرب و شرق مدیترانه، آسیای غربی و نیز تا مرزهای چین توسعه یافته و گسترش آن تا سال ۷۵۰ بعد از میلاد تقریباً "کامل گشت".

اولین مراحل گسترش اسلام که بوسیله اعراب انجام می‌گرفت نخست بوسیله سبایان و سپس بوسیله مهاجرین و بازرگانان صورت پذیرفت.

در انتیوپی اسلام ابتداءً توسط آنهایی که از پناهندگان غرب آن سوی دریای سرخ بوده و اسلام را پذیرفته بودند معرفی گردید. با توجه به رشد سریع و ریشه‌ای اسلام توانست پاسخگوی نیازهای معنوی و فرهنگی میلیونها عرب، ایرانی، ترک و تعداد بی شماری از آفریقائیان گردد.

پذیرش اسلام علاوه بر اینکه در بین قبایل شمال آفریقا حائز باز کرده بود، جماعتی از آن سوی جنوب آفریقا تا صحرا و سواحل شرق آفریقا را نیز شامل می‌گشت.

در آن زمان حکومت جهانی اسلام یعنی خلافت امویان از طریق پایتخت خود در دمشق اعمال می‌شد. در نیمه آخر قرن هفتم مناطق بسیار وسیع شمال و قسمتهایی از شرق و شاخ آفریقا به اتحادیه جدید جهانی اسلام پیوسته و جزئی از بازار مشترک آن گردیدند. اعراب برای نخستین بار در طول قرنهای سرزمینهای پهناوری را که خیلی بزرگتر از قلمرو یونانیان و رومیان بود تحت سلطه خود درآوردند. اسلام با روش موه‌تری رویای اسکند کبیر را تحقق بخشید؛ یعنی «وحدت جهان شناخته شد». ثبات سیاسی تازه کشف شده تحت لوای اسلام در شمال آفریقا، مناطق آن سوی

بدست می‌آمد بربرهای کوهستان نشین الجزیره و شرق تونس و مراکش نیز کیش خود را تغییر داده و به اسلام می‌گرویدند. این پدیده‌ها یعنی استیلای نظامی و تغییر آئین در واقع نتایج اسلام - گزاشی قوی بود که در مغرب بوقوع پیوست (سرزمین غروب آفتاب یعنی تمامی شمال آفریقا جز مصر)، تغییر کیش نوبی بربرهای این نواحی با پذیرش دین اسلام تقریباً^۱ از سال ۸۰۰ میلادی بدنیال نفوذ ریشه اقتصادی آن هم در سطح بسیار گسترده‌ای در طول بیابانهای جنوبی شروع شد. شهرهای جدید اقتصادی از جمله قیروان^۲ در تونس، مرزوق^۳ در فزان^۴ و نواحی مرکزی تاهرت^۵ در کوهستانهای مرکزی الجزیره و سیجیلماسا^۶ در جنوب مراکش شروع به آباد شدن کردند.

به طور اختصار با شروع قرن نهم در آن سوی صحرا جایی که رودخانه‌های نیجر و سنگال سرچشمه می‌گیرند تجارت سهم عظیمی را در حیطه بازار مشترک اسلامی به خود اختصاص داده و اقتصاد غرب آفریقا با رشد تجارت طلا شکل نوینی پیدا کرد. این معادن طلا ناشناخته و خارج از دسترس بود ولی بعدها یونانیها و رومیها، شمال آفریقا را به تصرف درآورده و تولید افزایش یافت و یک سری از مناطق شمال آفریقا را قادر ساخت که بر اثر عبور کاروانها در طول شهرهای صحرا به سمت مصر و جاهای دیگر به کامیابی‌های جدید دست یابند و چنان شد که در شرق، مسلمانان به ضرب سکه پرداختند. نفوذ اسلام در جنبه‌های معماری از زنگار تا شمال روسیه نیز اثر گذاشت. سکه‌های دیگری از مسلمانان (درمهای نقره‌ای) در مناطقی از اروپای غربی و نهانگاههای قرون وسطی نیز بدست آمده است.

شبه تمدنهای یونان و روم، اقتصاد اسلامی نه تنها به صورت جریان با ثباتی درآمد، بلکه طرق مختلف استفاده از نیروی کارگر برده‌ای نیز به نوبه خود اعمال می‌شد. بردگی در خانه و صنعت توسط صاحبان قدرت رایج بوده لیکن از خشونت که در قرن نوزدهم نسبت به بردگان سیاه توسط اروپائیان اعمال می‌شد برخوردار نبوده است. آزادی بردگان به تدریج ترویج می‌شد و خیلی از آنها حقیقتاً^۷ به عنوان اعضای خانواده^۸ مسلمانان نیز پذیرفته شدند. در حالیکه هزاران آفریقایی در زمینهای خشک و لم‌بزرع صحرا هلاک می‌شدند، هزاران برده از شرق اروپا و روسیه به اجبار به سمت بغداد و مصر روانه می‌گردیدند. آسیای مرکزی، ترکیه، آلمانها و حتی فرانسه و انگلیس در این تجارت سهمی داشتند. اغلب این بردگان و اسرای مرد (در نوبی^۹، یا مصر) از طریق راهبان مسیحی و تجار یهودی (در جنوب فرانسه یا جاهای دیگر) با خواجه‌های حرمسرای (یک عمل منع شده برای مسلمانان در حقوق اسلامی) افراد ممتاز درباریان و مالکین ثروتمند شرق عوض می‌شدند. اگر چه بتدریج حارت برده در دنیای اسلام رو به کاهش می‌رفت ولی این تجارت تا اوایل قرن بیستم از سمت آفریقا ادامه داشت.

در مقابل طلا و بردگان و عاج فراهم شده از شهرهای تاهرت و سیجیلماسا، فزان، مراکش، تونس، قیروان، که از سرزمینهای اسلامی بودند و به سمت جنوب یعنی صحرا گسیل می‌شدند، بارهای شتر شامل منسوجات، ملبه‌های فلزی، چوب، سلاحهای فلزی، سرامیک، سنگ نمک، و سایر کالاهای ساخته شده از حاشیه شمالی و شهرهای میانی صحرا صادر می‌شدند، از این رو غرب سودان که در واقع مسیر چنین مسافت طولانی بوده علاوه بر تجارت داخلی و کشاورزی، وجود چنین تبادللات بازرگانی در واقع تکیه‌گاه مطمئنی برای دولت‌های آفریقای شمالی محسوب می‌شد. ارزش این تجارت در قرون وسطی خیلی بیشتر از تجارت با شبه جزیره اسیری یا جاهای دیگر اروپا بود.

در دوره‌های کوتاه، مراکش (۱۱۴۵ - ۱۰۶۵) که یکی از حلقه‌های زنجیر تجارت به غرب آفریقا بود به آبادانی خود ادامه داده و همزمان با این پیشرفت الموحد^{۱۰} در غرب سرزمین مغرب (۱۱۶۰ - ۱۱۲۵) از یک موفقیت شایانی برخوردار بودند. بتدریج وحدت سیاسی و نیز بوجود آوردن آثار هنرمندانه در مساجد و عمارات توسعه پیدا می‌کرد.

تا سال ۱۳۰۰ میلادی کانون سیاست و تجارت از شمال آفریقا به شرق و تونس یعنی جایی که حکومت حافظی‌ها با تمام قدرت تا قرن شانزدهم ادامه داشت، تغییر مکان داد. نخست در الجزیره سپس در تریپولی و تونس حافظی‌ها^{۱۱} و سایر حکمرانان محلی بوسیله ترکهای عثمانی از ریشه برانداخته شده و بر اثر درگیریهایی که با اسپانیا داشتند به سمت غرب روانه شده و تا مغرب و مراکش عقب رفتند. این دو منطقه جایی بود که در قرن شانزدهم و هفدهم دو سلسله از شریفیان با قدرت تمام حکومت می‌کردند و اقتدار آنها از دو عامل سیاسی ریشه می‌گرفت: یکی همراهی با اسپانیا و پرتغال در حمله به مراکش و دیگری تجدید حیات طبقه قدرتمند روحانیون.

با شروع قرن هفدهم اسلام در آفریقای شمالی با جمعیتی که حدوداً^{۱۲} ۹۰ درصد آنها مسلمانان تشکیل می‌داد توانست پایبیزی و بنیان گذاشته شود. در مغرب بخش شرقی آن (لیبی، الجزایر، تونس) تحت سلطه^{۱۳} ترکان عثمانی بود که بعضی از آنها تا حدود سیصد سال به طول کشید.

دوران سلطه^{۱۴} ترکها بوسیله^{۱۵} حکومت استعماری فرانسه ادامه پیدا کرد. (در الجزایر از سال ۱۸۳۰ در تونس از سال ۱۸۸۱ و در مراکش ۱۹۱۲). در شرایط جدید حکومت اسلام شدیداً^{۱۶} تحت فشار بود بویژه در لیبی جایی که حمله ایتالیا^{۱۷} در سال ۱۹۱۱ یک حکومت مستبد استعماری بوجود آورد و فقط یک مقدار نفوذ و تأثیر در مراکش داشت. در سایر سرزمینهای مغرب مردم تحت نفوذ و تأثیر سیستم تعلیم و تربیتی فرهنگ استعماری فرانسویان و ایتالیایی‌ها بودند.

هرگونه تعلیم و تربیتی که اعمال می‌شد به شدت بوسیله قدرت

اروپایی کنترل می‌شده و تنها به استفاده از زبان محلی توسط ساکنین اکتفا می‌شد.

علی‌رغم اشغال اروپائیان برای سالیان دراز هنوز در ابلت‌های آفریقای شمالی جایی که نفوذ و تأثیرات اسلامی وجود داشت مردم فرهنگ و زبان خود را بی‌عیب و دست نخورده به صورت فراگیرنده‌ای نگهداشتند.

غرب آفریقا

منطقی به نظر می‌رسد بحث اسلام در شمال آفریقا که به عنوان پدر محسوب می‌شود همراه با حسی از اسلام در غرب آفریقا که به منزله فرزند باشد دنبال گردد.

پذیرش تأثیرات کمی از مصر و سایر مناطق، اسلام در غرب، شباهت نزدیکی با اجداد مغربی خود دارد. یکبار سواحل شمال آفریقا بوسیله اعراب اشغال شده بود که بعدها جای خود را به بربرهای مسلمان داد، کسانی که برای قرن‌ها به تجارت خود در طول سواحل صحرا مشغول بودند (احتمالاً از زمان قرن سوم بعد از میلاد موقعی که تجارت با شتر به آفریقای شمالی معرفی می‌شد) مناطق جنوب نیز اخذ مذهب و فرهنگ جدید را آغاز کردند. در اینجا جادرنشینی و تجارت اجزا و کلید اصلی زندگی آنها را تشکیل می‌داد. تردد از شمال آفریقا تنها در انحصار بربرها و بستگان آنها بوده و توسط آنها حفاظت می‌شد. این خط سیر کاروانها در مدت زمان محدود و کوتاهی سبب آبادانی شهرها گردید جایی که محصولات از شمال آفریقا توسط مسلمانان شرق و غرب آفریقا منتقل می‌شد. (سال ۱۳۰۰). بردگان، عاج فیل، همچنین طلا و دانه‌های قهوه در جهت عکس آن گسیل داشته می‌شد.

همچنان که وسعت میدان تجارت بیشتر می‌شد تغییر به اسلام یا حداقل تطبیق به دستورالعمل‌های اسلامی نیز به صورت دورادور انجام می‌گرفت. استفاده از زبان عربی بیشتر متداول می‌شد. به جرأت می‌توان گفت که تا سال ۱۴۰۰ یا کمی بیشتر، زبان عربی در اسناد و دست‌خطها بدون هیچ‌گونه تغییر شکل و تعدیلی بکار می‌رفت.

اسلام بیه سبب فرضیه‌های بهداشتی و تئوریهای خود بویژه دستورات پزشکی به تغییر محل در سرزمین صحرا و ماورای آن نیز پیشرفت نمود. در روزگار عدم وجود خدمات پزشکی سازمان یافته هر گونه تکنیک جدید ارزش پیدا می‌کرد و می‌توانست بوسیله اهالی بومی غیر مسلمان جذب شود. به هر حال آشکار است که طیفی از عقیده اسلامی از همان اوایل در غرب آفریقا درخشیدن گرفت و بنا به مقتضیات محیط به طور سطحی پذیرفته شد. این تنوع و گوناگونی در قرن ۱۶ در بعضی مناطق مسئله سیاسی شده و تا نیمه قرن ۱۸ ادامه داشت.

بطوریکه اشاره شد اکثر حکومت‌های بزرگ از جمله غنا، مالی و سانگهای^۹ در غرب سودان اساساً بر اثر تجارت برده و طلا توسعه پیدا کردند. اکثر این واحدهای سیاسی به صورت فراینده‌ای روی به اسلام گزاشتی نهادند و همچنانکه زمان پیش می‌رفت سرزمین مالی بیشتر آباد می‌گردید و به طور قابل ملاحظه‌ای جذب اسلام می‌شدند. اکثر حکمرانان مالی جهت زیارت به مکه می‌رفتند و در سر راه خود از قاهره می‌گذشتند جایی که برای طلاهای خیره کننده آنان متقاضیان فراوانی داشت.

در سال ۱۴۵۰ مالی جای خود را به سانگهای که مسلمانان قدرت قابل ملاحظه‌ای بدست آورده بودند داد. حدود سال ۱۴۹۰ در برخورد جریانات عقاید، حاکی به نام سنی‌علی به قدرت رسید. در نیجر علیا، یکسری نوسانات سیاسی را بین سالهای ۱۵۱۰ تا ۱۵۳۰ پشت سرگذشت پایتخت آن به نام تمبوکتو^{۱۰} توسط مراکشی‌ها به سال ۱۵۹۱-۱۵۹۰ تسخیر شد. با شروع قرن ۱۷ سانگهای به طور کلی از روی صحنه محو گردید.

در مناطق سنگال و گامبیا، مالی یکسری حکومت‌های موفق داشت، حتی قبل از سقوط مالی در غرب آفریقا تجار مالینک^{۱۱} (ماندینگ)^{۱۲} فعال‌ترین آنها بودند. این تجار که در زبان ماندای^{۱۳}، دیولا^{۱۴} نامیده می‌شدند قادر بودند کالاهای خود را به سبب طرفداران فراوانی که داشت هر کجا که می‌خواهند ببرند، حتی جاهایی که در آن جنگ‌های داخلی بوده است. اما این بدان معنی نبود که همتای تجار مسلمان قرن ۱۵ و ۱۷ باشند چراکه مسلمانان و انگورا^{۱۵} از حوالی رودخانه سنگال از مشهورترین و معتبرترینشان بودند. اسلام به طور گسترده‌ای در سرزمین‌هایی که امروزه غنا، سیرالئون، نیجریه، ساحل عاج، توگو، بنین (داهومی)، و کینه نو نامیده می‌شوند بسط پیدا کرد.

مرکز دیگری که فرهنگ اسلامی در آن نمایان بود با داشتن مؤسسات مختلف اسلامی به عنوان نمای سیاسی کانم برنو^{۱۶} نزدیک دریاچه جاد بود. این مرکز برای قرن‌ها با تجارتی فعال از برده لبیبی را از طریق فزان حمایت می‌کرد و اساس تجارتی شد که بتدریج محصولات دیگر از جمله طلا را در اختیار می‌گرفت.

کانم با حکمرانان تونس قراردادهایی داشت و زمانی نیز ادعای مناطقی از جنوب فزان را نمود. بعد از حدود سال ۱۴۷۵ برنو بوسیله تعدادی از پادشاهان نیرومند اداره می‌شده که از کانم حمایت نمود. برنو با تاخت‌وتاز و حمله به همسایگان خود از جنوب و شرق دریاچه جاد دامنه سرزمین‌های خود را وسعت بخشید و در طی قرن شانزده روابط نزدیکی با قدرتهای خارجی مثل ترکان عثمانی و شریفیان مراکشی برقرار نمود. مستقل تا اواخر قرن نوزده به عنوان یک حکومت باقی ماند و سرانجام همراه نیجریه در ردیف مستعمرات انگلیس قرار گرفت.

بین برنو و ساحل غرب آفریقا تعدادی دولت‌های کوچکتری بودند

که در اواخر قرن ۱۶ حکومت‌های مستقلی به نام کبی ۱۷، کانو ۱۸، کاتسینا ۱۹، فوتا تورو ۲۰، تشکیل دادند.

حدود سال ۱۷۵۰ با رسیدن تعداد زیادی از مسلمانان فولانی^{۲۱} به همراه گله‌های احشام از سنگال و سواحل گینه به مراغه و چراگاه‌های شمال نیجریه که اخیراً "توسط نیمه مسلمانان هاوسا^{۲۲} اشغال شده بود تشکیل جماعتی از مسلمانان را دادند که تعدادشان خیلی بیشتر از سابق بود. وحدت‌گرائی و برخورد و تطبیق عقاید دوباره یکسری تنش‌های سیاسی را ایجاد نمود و بعد از گذشت مدت زمان طولانی سبب شد که سرانجام با اعلام جهاد فولانی (جنگ مقدس) و اتحاد مسلمانان تحت رهبری عثمان دان فودیو به قدرت بزرگی دست پیدا کنند. این انقلاب فولانی در سطح گسترده‌ای توسط سایر رهبران مسلمانان در شعاع صدها مایل تقلید شد و سبب گسترش سریع اسلام در غرب آفریقا در طی قرن نوزدهم گردید. زمانی که قدرتهای استعماری انگلیس، فرانسه، آلمان، آسیانیا و پرتغال غرب آفریقا را تحت سلطه داشتند بندریج مالکیت قلمروهای خود را از طریق تجارت‌های ساحلی به طور قابل ملاحظه‌ای توسعه می‌دادند. تعدادی از این قدرتها که به خود نیز اطمینان داشتند از جمله فرانسه و پرتغال آشکارا ترسشان از نفرت مسلمانان ظاهر می‌شد. قدرتهای دیگر مثل انگلیس و آلمان بی‌طرفی نشان می‌دادند و باطناً "مسلمانان و فرهنگ آنان را تحسین می‌کردند و به دلایل سیاسی تصمیم گرفتند تا جایی که ممکن است با آنها ارتباط پیدا کنند.

این دوره برای سرزمینهای مستعمراتی غرب آفریقای شک دورانی بود که رشد اسلام متوقف شده و تأثیر و نفوذ خود را در سطح گسترده‌ای از دست داد و سیاست اسلام در حالت بلاتکلیفی قرار گرفت. از آنجائی که دولتهای معاصر مثل غنا، نیجریه، کامرون، توگو، بنین، غنا و ساحل عاج جماعت بزرگی از مسلمانان را تشکیل می‌دادند تعدادی از اینها به عنوان گروههای سیاسی شکل پیدا کرده ولی تعدادی چنین نکردند. اگر چه بعدها تأثیر مذهب به طور قابل ملاحظه‌ای در آنها نیز به مرحله شوت رسید و توانستند یک نوع فراغت روحی از کاربرد فرهنگ داخلی خود بدست آورند.

اسلام در سودان شرقی

اسلام از دو طریق به سودان شرقی وارد شد: در شمال از مصر یا سن رود نیل و در شرق از طریق دریای سرخ از عربستان. برای قرن‌ها بعد از آنکه اسلام به مصر آمده بود تا حدود سال ۶۴۳ هیچ پیشرفتی به سمت جنوب نداشته زیرا که تحت نفوذ و سلطه پادشاهان مسیحی فوبیان بودند. آنها از هجوم و نفوذ بیگانگان از جمله هجوم اعراب و نیز سرازیر شدن طلا از طریق

دریای سرخ ر قرن نهم به شدت جلوگیری می‌کردند و این کار تا قرن چهاردهم ادامه داشت. در آن زمان اعراب مقاومت فوبیان را درهم شکسته و به پیشرفت غیر منتظره‌ای دست یافتند. این کار از طریق اختلاط عناصر چادرنشین که جهت کشت و زرع بتدریج به سمت سواحل رود نیل می‌آمدند صورت می‌پذیرفت. همزمان با سقوط شهر الو^{۲۳} نزدیک خارطوم به سال ۱۵۰۰، اسلام بوسیله معلمین و فرستادگان مسلمان از عراق و قسمت‌های مختلف عربستان شروع به گسترش و توسعه نمود. در سرزمینی که امروزه جمهوری سودان نامیده می‌شود و در مناطقی مثل لنکو و شرق آفریقا در قرن نوزدهم اکثر معلمین که از مسلمانان صوفی بودند سازمانهای زیادی را که آنها هم از مسلمانان صوفی بودند ضمیمه، نفوذ خود قرار دادند. و پیشرفت اسلام با کمک چنین افرادی برای قرن‌ها ادامه داشت. تا سال ۱۹۰۰ اکثریت فراوانی در شرق سودان مسلمان شدند.

بعد از تسلط ترکهای عثمانی در مصر به سال ۱۵۱۷، سلطان سلیم اول سعی کرد دسترسی و کنترل نزدیکی در دره‌های نیل - علیا داشته باشد لذا سپاهیان ترک بالکان را به سمت پادگانهای نظامی آنجا گسیل داشت و طولی نکشید که حکومت مسلمانان سودانی به پادشاهی سنار پا به عرصه وجود گذاشت و از آنجائی که بوسیله سپاهیان بالکان حمایت می‌شد تا اوایل قرن ۱۹ بقای خود را حفظ نمود. قبل از آن مردم سنار نیز مقدم تجار و معلمین مسلمان را گرامی می‌داشتند. در چنین شرایط مطلوبی اسلام به سمت غرب و به مناطق بین رود نیل و دریاچه چاد گسترش پیدا کرد یعنی به سرزمین پادشاهانی چون دارفور و وادی و همچنین تا بخشهای قابل کشتیرانی رود نیل آبی و سفید.

در طی قرن نوزدهم حادثه‌ای در تاریخ سودان بوقوع پیوست. به سال ۱۸۲۰ جنبشی توسط محمدعلی پاشای مصری ایجاد شد. و دامنه آن در سراسر مصر و سپس متصرفات مصر و انگلیس رسید. مقارن با آن تجارت عاج و طلا در سطح گسترده‌ای توسعه پیدا کرد. وقتی که برده‌گیری و ویرانگری توسط اروپائیان در حدود سال ۱۸۸۰ رایج شد عدم ثبات سیاسی اجتماعی سودان در حد اعلامی خود بود. مردم در جستجوی یک تغییر سیاسی، اجتماعی بنیادی بودند که به رهبری مهدی سودانی شکل می‌گرفت.

مردم طی سالهای ۱۸۹۸ - ۱۸۸۱ توانستند دست انگلیس و مصریها را از سرزمین خود کوتاه کنند. فقر به نسبت در بین قبایل و ساکنین شهرها رو به کاهش گذاشت. قدرت استعماری سرنگون شده و رژیم جدیدی روی کار آمد که تا نیمه‌های سال ۱۹۵۰ ادامه داشت. تاریخ رشد ملی‌گرائی و حکمرانان مذهبی (سازمان صوفی مثل - سرگالیا^{۲۴}) و همچنین تجدید حیات اخوت که از طریق سازمان صوفی‌گری شکل می‌گرفت با آمیزشی از اهداف سیاسی نمایان گشت و با استقلال یافتن سودان به سال ۱۹۵۳ بخشی از حکمرانان صوفی

شرق آفریقا

اسلام در شرق آفریقا بر اساس پایه‌های قدیمی بنیان گذاشته شد و از طریق اولین مسلمانان عرب از طرف جنوب عربستان و نواحی خلیج فارس جایی که قرن‌ها در سواحل پائین شرق آفریقا به تجارت برده و عاج مشغول بودند به شرق آفریقا رسید . دریانوردان این منطقه با بادهای موسمی که از سمت جنوب در ماه‌های نوامبر - مارس و شمال از آوریل تا اوت شروع می‌شد آشنائی داشتند و می‌توانستند بر آنها غالب آیند که این امر کمک بزرگی برای کشتیرانی آنها بود .

یونانیها و هندیها به سهم خود در این تجارت شرکت داشتند . آنها با اعراب بر سر پیدا کردن بندرگاه و جزایر و پایگاههای ساحلی با آنها مناسب رقابت می‌کردند جایی که می‌توانستند در بارگشت خود به شمال با آفریقائیهایی بومی ضمن تعمیر لوازم آنها معامله انجام دهند . بتدریج تحار سواحل غرب هند برتری استفاده از جریان بادهای موسمی به سمت عربستان و سپس به سمت شرق آفریقا را در دست گرفتند . بتدریج تجارت از طریق دریا و انتقال عقاید ثبات بیشتری را در رابطه با بندرگاهها و تجارت ایجاد نمود . جاهایی که اکثر آنها امروزه از نقطه نظر باستان - شناسی در طول سواحل دریای سرخ و اطراف شاخ آفریقا و سواحل شرق آفریقا و همچنین تا حدی جنوب و مرکز و حتی نواحی جنوب موزامبیک مورد استفاده می‌باشد .

در قرن هفتم پناهندگان سیاسی و تبعیدیان مکه توسط حکمران اتیوپی با خورشویی پذیرفته شدند . این گروه بعد از سالها به عربستان بازگشتند . تعداد دیگری از مسلمانان در سواحل سودان و اریتره و نیز سواحل سومالی اسکان گزیدند . در این زمان برده‌گیری مسئله‌ای مهم بود و این زمانی بود که خرید و فروش برده در عربستان برای قرن‌ها ادامه داشت . برده‌ها از عربستان به سوریه یا مناطق بالای خلیج فارس برده شده (سال ۸۰۰) و در معادن استخراج نمک و مزارع نیشکر در سطح وسیعی به کار اجباری گمارده می‌شدند . در حدود سال ۸۶۰ بردگان بر علیه اربابان خود دست به شورش زده و در روابط بین عربستان و شرق آفریقا یک نقطه تحول تاریخی ایجاد شد . تاریخ نویسان و شاعران عرب کلمه زنگی یا زنگی (وابسته به زنگار) را معمولاً " به این بردگان اطلاق می‌کردند . به نظر می‌رسد که از نواحی سواحل کنیا یا تانگانیکا به دنیای اسلام آورده شده‌اند و احتمالاً "برده‌گیری ساحلی با پیشرفت ساکنین مسلمان مناطق جنوبی به هم ارتباط داشته یعنی : مجمع - الجزایر لائو ۲۵ ، جزایر پمبا ۲۶ ، زنگبار ۲۷ ، بنادر مومباسا ۲۸ ، کیلوا ۲۹ و جزایر کومور ۳۰ و مافیا که تمام آنها تا سال ۹۵۰ یقیقنا "

تا این زمان یا کمی قبل از آن اسلام از سواحل دریای سرخ به سمت نواحی غرب و تابلندیهای اتیوپی انتقال یافته و تشکیل یکسری حکومتهای کوچک و شهرهای تجارتنی را داده بود . سرانجام این حکومتها بر اثر توسعه طلبی حکومت اتیوپی که قدرت مطلقه بود در قرن سیزدهم به تاراج رفت و تا اواخر قرن چهاردهم مسلمانان به سرزمینهای پست قبلی خود عقب نشینی کردند . آخرین واقعه^{۲۱} ضمنی که برای فعالیت مسلمانان در اتیوپی رخ داد در اواسط قرن شانزدهم بود یعنی موقعی که دوباره سعی کردند بلندیهای آن منطقه را تسخیر کنند ولی با شکست مواجه شدند .

بعد از سال ۱۰۰۰ میلادی سواحل اسلامی در کناره‌های کنیا ، تانگانیکا و موزامبیک شمالی از نظر اقتصادی و وسعت اهمیت زیادی کسب کردند و برای چهارصد سال از دولتی به دولت دیگر مشغول تجارت ساحلی بودند . از آنجائی که تجارت عاج به تنهایی ثبات چندانی نداشت لذا به معاملات دیگری مثل پوست ، چهارپایان ، برندگان ، سنگهای معدنی و سنگهای بلوری نیز مشغول شدند . با شروع قرن سیزدهم کیلوا در سواحل جنوبی تانگانیکا که تجارت طلا در آن از طریق معادن سن زنگار و لیمپوپو ۳۱ رونق داشت نیازمند کنترل و نگهداری بود که بوسیله مونومبولوپا ۳۲ کنترل می‌شد . طلا بوسیله کشتی از جانب شمال دریای سرخ به مصر و خلیج فارس و ایران روانه می‌شد . این قبیل صادرات ارتباط با سواحل شرق آفریقا (سواحیل) را ممکن ساخته و بتدریج وارد بازار مشترک اسلامی شدند . اگر چه طلای آفریقای شمالی هرگز نتوانست با طلائی که از غرب آفریقا می‌آمد چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی رقابت کند ولی سهم بسزائی را در اقتصاد مسلمانان شرق و نواحی اقیانوس هند ایفا می‌کرد .

تقاضاهای بعدی بر سایر محصولات شرق آفریقا مثل طلا از نواحی شمال دریای سرخ در طول خلیج فارس و از آنجا به طرف نواحی شرق مدیترانه افزایش می‌یافت . گسترش تجارت بر روی محصولات مثل منسوجات که اکثراً " از سوی هند به جنوب عربستان یا به سواحل سومالی انجام می‌گرفت بعدها به نواحی جنوبی نیز کشیده شد . شرق آفریقا همچنین محصولات لوکس چینی را جذب خود نمود . این کالاها شامل ظروف چینی و ظروف سفالی و غیره بود . بتدریج سکه‌های چینی از نقطه نظر باستان‌شناسی نیز جایی پیدا کرد .

اگرچه اسلام در این دوره بین سالهای ۱۵۰۰ - ۱۰۰۰ نفوذ خیلی کمی در نواحی ماورای سواحل داشت ولی شاهد شروع تغییر فاحشی در فرهنگ آن سامان شد .

رشد یک نوع اختلاط بین اعراب و عناصر شرق آفریقا (بانتو) ۳۳ کاملاً " مشهود بود که منجر به رشد زبان جدیدی به نام سواحیلی یا زبان فرانکا که به نوبه خود در تجارت نقش مهمی داشت گردید .

ابتدا در نواحی لامو ساحل کنیا شروع و سپس به زنگبار، موماسا، بمباو جاهای دیگر پخش شد. ریشه آن بدون شک به قبل از سال ۱۵۰۰ بر می‌گردد، و تا سال ۱۷۰۰ یا کمی بیش از آن به شکل نوشتار در اسناد عربی تغییر شکل داد. همراهی این زبان جدید در نظم و بعدها در نشر در واقع یک استقلال فرهنگی سواحیلی متأثر از نفوذ فوق‌العاده اسلامی را بوجود آورد.

به زودی به نحو چشم‌گیری در سواحل و جزایر آن منطقه ریشه دوآنید. این فرهنگ متأثر از اسلام در نواحی داخلی توسعه یافت که حالا دیگر می‌توانست در نواحی غرب زئیر نیز یافت شود.

کمی قبل از سال ۱۵۰۰ دریانوردان پرتغالی در اطراف سواحل شرق آفریقا رفت و آمد می‌کردند و کشتیرانی دماغه نیک آفریقا را در دست داشتند. از آنجائی که از بهترین و محکم‌ترین استحکامات دریائی برخوردار بودند توانستند قسمت اعظمی از اقیانوس هند را به عنوان دریای پرتغالی تلقی کنند و نهایت سعی خود را کردند تا تجارت پر رونق مسلمانان را از طریق اقیانوس هند از بین ببرند. آنها جریان تجارت لفل و ادویه را در اختیار خود گرفتند. یک‌سری تجاروات را علیه مسلمانان شمال آفریقا اعمال کردند، ولی بنا به مقتضیات سیاسی ظاهراً "جنگ علیه مسلمانان مراکش را به بعد موکول کردند. بدین طریق پرتغالیها قادر شدند کنترل قسمتی از تجارت اقیانوس هند را حدوداً "به مدت دو قرن تحت اختیار و حمایت خود درآورند.

یکی از مهمترین پایگاههای آنها در موزامبیک بود. کمی قبل از سال ۱۷۰۰ بر اثر کهنه شدن کشتی‌های آنها و طولانی بودن مسیر ارتباطات و دنبال کردن سیاستهای اشتباه در مورد آفریقای شرقی، اعراب و حتی سایر اروپائیان باعث شد که تعداد زیادی از لنگرهاها خود از جمله موماسا را از دست بدهند.

پرتغالیها بعد از این شکستها به دزهای نظامی خود در موزامبیک و سواحل غرب هند عقب‌نشینی کردند. از این رو، شرق آفریقا، جنوب آفریقا، خلیج فارس و دریای سرخ باریکه راهی شد برای فعالیت اروپائیان و جنگ پیرامون دریاها و بدنبال آن پیروزیهای مکرر اعراب سبب شده قدرت آنها مجدداً "احیاء شود.

در سال ۱۸۴۰ حکمران عمان پایتخت خود را به زنگبار انتقال داد، جایی که کمی بعد به یک منطقه عظیم اقتصادی مبدل شد. آنجا و بعضی و چندجای دیگر بوسیله سرمایه‌داران بزرگ هند سرمایه‌گذاری شد. کاروانهای اعراب برای بدست آوردن عاج و برده به این سرزمینها هجوم آورده و آنها را در خاورمیانه، زنگبار و سایر مناطق شرق آفریقا به فروش می‌رساندند. این تجارت برده و عاج با ورود استعمار اروپا به سال ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ در نانگانیکا و لنگو به پایان خود رسید. این مسئله برای جوامع آفریقائی شکستی محسوب می‌شد. برای اسلام این مسئله یک نتیجه پیش‌بینی نشده داشت: تغییر ارزشهای فردی و اجتماعی در چنین

جوامع شکست خورده به افراد اجازه می‌دهد که دین را در آغوش بگیرند. خیلی از افراد دیگر از سومالی، زنگبار و جزایر کومور ۲۴ تغییر کیش و آئین داده به دین جدید روی آوردند. صوفیها و معلمین صوفیگری چهره‌های مذهبی جدیدی بودند از شرق آفریقا که معمولاً "کار خود را با بیان دستورات دینی از طریق نانگانیکا قسمتهائی از اوگاندا، کنیا، مالاوی، موزامبیک و کنگوی شرقی گسترش می‌دادند. قانون استعماری انگلیسی و آلمان در شرق آفریقا به گسترش اسلام تأثیر کمی گذاشت.

حکمرانان استعمار عموماً "به آنها این اجازه را می‌دادند که کار تبلیغ خود را تغقیب کنند اگر چه این موضوع تماماً "در مورد بلژیکهائی که در لنگو بودند صدق نمی‌کرد. در حال حاضر در حکومتهای مستقل شرق آفریقا اسلام به جگویی ایجاد وحدت فرهنگی و مذهبی شکل می‌دهد و به توسعه خود ادامه داده و پیروانی را جذب خود می‌کند، از جمله می‌توان مالاوی، زئیر و قسمتهائی از موزامبیک را نام برد.

جنوب آفریقا

جای آنرا دارد که ذکر از اسلام در جنوب آفریقا به میان آورده شود. در اواخر قرن هفدهم مستعمره آلمان یعنی دماغه اینیک آفریقا محلی بود برای رهبران ملی و مذهبی و همینطور شورشیان جاوه، سوماترا و اندونزی که اکثر آنها مسلمان بودند و به زور بدانجا تبعید می‌شدند. یکی از این تبعیدیان سیاسی فردی بوده نام شیخ یوسف مکسر ۲۵ که به سال ۱۶۹۹ در دماغه اینیک درگذشت آرامگاه او در ساندوله ۳۶ نزدیک کیپ تاون به سرعت به صورت معبد و محل مقدسی برای مسلمانان بومی بویزه مسلمانان اندونزیائی درآمد.

مسلمانان در اواخر قرن نوزدهم به جنوب آفریقا می‌آمدند و با مهاجرت به جاهای دیگر دین خود را گسترش می‌دادند.

اسلام و جوامع آفریقائی - گسترش و تأثیر متقابل

چه عواملی مشوق گسترش اسلام در آفریقا شد؟ در مناطق شمال آفریقا، مصر، لیبی، الجزایر، تونس و مراکش گسترش اسلام از طریق پیروزیهای نظامی تحقق یافت. تعدادی از جمعیت بربرها در مغرب اسلام را پذیرفتند ولی اکثر آنها به مخالفت خود با حکومت مرکزی امویان دمشق یا عباسیان بغداد دامن زدند. در قرن نوزدهم، اسلام از طریق پیروزی و غلبه بر غرب آفریقا در آنجا ریشه گرفت.

به طور کلی در هر صورت اسلام با تمایل شخصی بدون هیچگونه زور و اجبار پذیرفته می‌شد.

مثال ، در قرن نوزدهم حکمرانان دولتهای آفریقائی بوگاندا^{۳۷} و آشنائی^{۳۸} جهت استخدام افراد عالیرتبه ، مسلمانان را انتخاب می‌کردند .



یادداشتها

- | | |
|----------------|-----------------------------|
| 1-Kairouan | 20-Fouta toro |
| 2-Murzuk | 21-Fulani |
| 3-Fezzan | 22-Hausas |
| 4-Tahert | 23-Alwa |
| 5-Sijilmasa | 24-Mirghaniya |
| 6-Nubia | 25-Lamu Archiplago |
| 7-Almohads | 26-Pembru |
| 8-Hafisids | 27-Zanzibar |
| 9-Songhai | 28-Mombasa |
| 10-Trimbuktu | 29-Kilwa |
| 11-Malinke | 30-Comora |
| 12-Manding | 31-Limpopo |
| 13-Mande | 32-Monomoplapa |
| 14-Dyula | 33-Bantu |
| 15-Wangara | 34-Comoro |
| 16-Kanem-Bornu | 35-Shaykh Yusuf of Macassar |
| 17-Kebbi | 36-Sandvliet |
| 18-Kano | 37-Buganda |
| 19-Katsina | 38-Ashanti |



پذیرش آسان ، سهل بودن اصول و آئین ، تأکید فراوان بر مساوات و در هر گونه نژاد پرستی از مشخصات مجذوب کننده^{۳۹} اسلام هستند . در دوران استعمار اسلام پیروان فراوانی را جذب کرد ، زیرا از طریق آفریقائیهائی که تازه بدین اسلام روی آورده بودند معرفی و گسترش داده می‌شد ، نه بوسیله سفیدها و سایر بیگانگان یعنی بدانصورت که در مسیحیت وجود داشت .

اسلام از طریق گروههای مردمی آفریقا بدانجا رسید . حتی بوسیله جادرنشینانی که هیچگونه سابقه^{۴۰} ارتباط و تماس با مسلمانان نداشتند . جنبش مردم شرق آفریقا در مناطق استعماری که با تجار مسلمان تماس داشتند خود الگو و مثالی دیگر می‌باشد . در مغرب اعراب بر جادرنشینان ، بربرهای تازه مهاجر ، کشاورزان و نیمه - جادرنشینان تأثیر گذاشته و آنها به دین اسلام می‌گرویدند .

عامل دیگر چنین دگرگونی مطلوب ، تجارت می‌باشد . حضرت محمد (ص) می‌فرماید : " کاسب محبوب خداست ... فرهنگ و اصول اسلامی با تجارت سازگار می‌باشد .

به نظر می‌رسد تجارت در مسیرهای طولانی آفریقا ، تجارت از طریق دریا و گذشتن از صحرا باید آفریقائیان زیادی را ، چه به طور دائم ، چه موقت ، با اسلام مرتبط ساخته باشد . همچنین گفته می‌شود اسلام هیچگونه مبلغین مذهبی نداشته ، زیرا هر مسلمانی می‌تواند و باید خود یک مبلغ مذهبی باشد . از این رو هر کسبه یا تاجر می‌توانست شخصا^{۴۱} به دین اسلام وارد شود چنانکه خیلی از آنها این کار را کردند . در میان آنها افرادی مثل معلمین صوفی بودند که در دعوت به دین جدید مهارت و تخصص داشتند و آفریقائیان را با هدایای غیر مادی خود وادار می‌ساختند ارزشها ، رفتار و داده‌های آنها را بیدیرند . این روش بویژه در قرن نوزدهم در شرق و غرب آفریقا موثر افتاد .

بعضی از محققین ، اسلام آفریقا را به عنوان یک دین پادشاهی تعبیر کرده‌اند ، بدین معنی که دین نخست بوسیله حکمران یا دربار او یا فرد برگزیده‌ای پذیرفته می‌شد و سپس به درون اجتماع بسط پیدا می‌کرد . البته در مواقعی چنین بود ولی بدون شک در دیگر موارد نخست طبقات پائین را متأثر می‌ساخت و سپس عقابند مسلمانان به طبقات بالاتر و ممتاز انتقال می‌یافت .

مسلمانان با مهارتهای خاص خود مثل باسوادی تربیت بزرگی داشتند خیلی از معلمین مسلمان از فرصتهای حاصله و در موقعتهائی که رهبران آفریقائی با گروههایی از خارجیان سروکار پیدا می‌کردند ، رهبران آفریقائی و همراهان خود را تحت تأثیر قرار می‌دادند . بتدریج حکمرانان غیر مسلمان محافظین مخصوص و سپاهیان و کسانی را که برای وظایف مخصوص و به عنوان فرستادگان ویژه استخدام می‌شدند . از بین مسلمانان انتخاب می‌کردند . مسلمانان باسواد می‌توانستند از عهده امور ادارات و سازمانها بهتر از کسانی که از چنان آموزشی بی‌بهره بوده برآیند . برای